



مدرسان شریف

فصل اول

«شناخت‌های پایه‌ای»

مقدمه

حقوق اساسی به عنوان فلسفه‌ی سیاسی حقوق، در پی این است که از طریق بررسی نهادهای سیاسی به شیوه‌های حقوقی، حقوق و آزادی‌های فردی و عمومی را تضمین، قدرت را تنظیم و نهادهای سیاسی را در قالب و چارچوب حقوقی تبیین نماید. در این فصل سعی می‌شود ابتدا مفاهیم پایه‌ای و مبنایی حقوق اساسی تحت عنوان‌هایی نظیر تعریف حقوق اساسی، جایگاه آن در تقسیم‌بندی‌های مرسوم دانش حقوق، موضوع حقوق اساسی و منابع آن مورد تحلیل قرار گیرد. در پایان نیز به قانون اساسی به عنوان مهمترین منبع حقوق اساسی پرداخته می‌شود. در مجموع مطالب این فصل در چهار بخش دانش حقوق، دانش سیاست، مبانی دانش حقوق اساسی و قانون اساسی طبقه‌بندی و ارائه می‌گردد.

درسنامه (۱): دانش حقوقی



در این مبحث، تعریف دانش حقوق، مبانی اجتماعی دانش حقوق و تقسیم‌بندی علم حقوق ارائه می‌شود تا پایه‌های علمی دانش حقوق در ذهن ترسیم، و آمادگی جهت مطالعات تخصصی‌تر ایجاد گردد.

تعریف دانش حقوقی

شکل‌گیری هر یک از علوم مستلزم قرارگرفتن مجموعه‌ای از نظریات، اصول و قواعد با موضوع و هدف مشترک در کنار یکدیگر است. به عنوان مثال علم پزشکی، مجموعه‌ای از نظریات و قواعد است که موضوع آن بدن انسان و هدف آن سلامتی انسان می‌باشد. علم حقوق نیز به عنوان یک رشته‌ی علمی مانند هر علم دیگری مجموعه‌ای از نظریات علمی را در برمی‌گیرد. موضوع این مجموعه، قواعد و احکام اعتباری حاکم بر روابط بین پدیده‌ها (پدیده‌هایی مانند انسان، اشیاء، جانداران، طبیعت و...) با یکدیگر می‌باشد. به عبارت دیگر موضوع علم حقوق، احکام اعتباری است که بر روابط پدیده‌ها حاکم است. در واقع برخی از قواعد، واقعی و طبیعی هستند، مانند کشش میان دو جسم به واسطه‌ی نیروی جاذبه یا رابطه‌ی محبت و عشق بین فرزند و مادر. اما برخی احکام و روابط، اعتباری هستند، یعنی گروهی از انسان‌ها (جامعه) با توافق خود، وجود رابطه‌ای را فرض می‌کنند، به طور مثال، رابطه‌ی مالکیت بین یک شخص و یک شیء، رابطه‌ی زوجیت بین یک زن و مرد یا مدیون (بدهکار) شدن شخصی نسبت به شخص دیگر یا مجرم بودن کسی در مقابل جامعه و اشخاص دیگر. هدف علم حقوق به طور کلی، تنظیم احکام و روابط مذکور است. این روابط با توجه به مفاهیمی مانند عدالت و نظم عمومی تنظیم می‌شود. به عبارت دیگر علم حقوق دربرگیرنده‌ی نظریات، اصول و قواعدی است که در آن‌ها احکام اعتباری با هدف برقراری عدالت و نظم، به شکل مناسب در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. به بیان ساده‌تر، انسان‌ها برای رفع نیازهای گوناگون خود، با یکدیگر تعامل خواهند داشت و زندگی جمعی انسان‌ها با یکدیگر، باعث شکل‌گیری روابط اجتماعی می‌گردد، در نتیجه‌ی چنین تعاملی، ضرورت تنظیم روابط اجتماعی، معنا می‌یابد.

نکته ۱: در این راستا **دانش حقوق**، به تنظیم روابط اجتماعی در حوزه‌های مختلف می‌پردازد.



ذکر چند مثال می‌تواند مفهوم حقوق را مشخص‌تر سازد.

مثال ۱- بخشی از روابط اجتماعی، مربوط به روابط بین افراد جامعه با یکدیگر می‌شود که از آن تعبیر به روابط خصوصی کرده و تنظیم آن را حقوق خصوصی می‌نامیم.

مثال ۲- تنظیم روابط تجاری و شرکت‌های تجاری، حقوق تجارت را شکل می‌دهد.

مثال ۳- تنظیم روابط اداری و سازمان‌های اداری در جامعه، حقوق اداری را شکل می‌دهد.

مثال ۴- حقوق کار به تنظیم روابط کار فی‌مابین افراد جامعه، می‌پردازد.

منظور از تنظیم روابط در هر حوزه‌ای، مشخص کردن بایدها و نبایدهای رفتاری در آن حوزه است. در واقع حقوق به مجموعه‌ای از قواعد و دستورهای رفتاری الزام‌آوری اطلاق می‌شود که هدف آن ایجاد نظم و عدالت در روابط اجتماعی است و بر افراد و گروه‌های اجتماعی تحمیل می‌شود و دارای ضمانت اجرای سازمان‌یافته توسط قدرت است.



مثال: قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی، در حوزه‌ی تردد وسایل نقلیه مانند خودروها، به قواعد و دستورهای اطلاق می‌شود که سرنشینان وسایل نقلیه باید آن را رعایت کنند. برای نمونه رانندگان باید در مقابل چراغ قرمز توقف نمایند و در صورت سبز شدن چراغ، آزادند که عبور نمایند. اگر رانندگان از چراغ قرمز عبور نمایند، جریمه می‌شوند و پلیس با آن‌ها برخورد می‌نماید. در اینجا، جریمه شدن و برخورد پلیس ضمانت اجرای رعایت قانون است. از دید هانری لوی بروئل، حقوق مجموعه قواعد لازم‌الاجرای است که روابط اجتماعی را شکل می‌دهد و در هر زمان توسط گروه انسانی مورد تعلیق، تحمیل می‌گردد و به بیان ساوینی، نسج حقوق، دست بافته گذشته یک ملت است.

مبانی اجتماعی دانش حقوقی

در اصطلاح حقوقی، هر شخصی دارای حقوق و تکالیفی است که با اعمال حقوقی، وقایع حقوقی به منصفی ظهور می‌رسند. فرد انسانی نیز در علم حقوق، به همین معنا دارای شخصیت است؛ یعنی اینکه دارای حق و تکلیف است. البته این حقوق و تکالیف، در دایره‌ی ارتباط با دیگران و روابط اجتماعی است که معنا می‌یابد. بنابراین مبنای اجتماعی حقوق انسان را باید در زندگی اجتماعی و زمینه‌های آن جستجو نمود. این مبنای اجتماعی حقوق، ما را به فرآیند اجتماعی شدن هدایت می‌کند. «اجتماعی شدن» فرآیندی است که به انسان، راه‌های زندگی کردن در جامعه را می‌آموزد، شخصیت می‌دهد و ظرفیت‌های او را در جهت انجام وظایف فردی و به عنوان عضو جامعه، توسعه می‌بخشد. در واقع، اساس و محور حقوق انسانی، زندگی اجتماعی است. انسان برحسب گرایش‌های طبیعی یا نیازهای اجتماعی به منظور ایجاد امکانات زیستی و مبارزه با دشواری‌های حیات، به زندگی مشترک اجتماعی رو می‌آورد. تماس و زندگی افراد با یکدیگر در چارچوب شغل، اقتصاد، رفاه، فعالیت‌های مذهبی یا سیاسی، در حقیقت تأمین نیازهای گوناگون است. انسان باید لزوماً در محیط اجتماعی زندگی کند تا امکان حیات یابد. بنابراین اجتماع‌گرایی فرد، چه روانی باشد، چه برحسب فطرت و چه براساس الزامات صرفاً اجتماعی، امری اجتناب‌ناپذیر و گرایش به سوی دیگران نخستین سنگ بنای جامعه است. در واقع، افراد که در درون جامعه زندگی می‌کنند برای تأمین نیازهای متنوع عمل نمود و در نتیجه با یکدیگر رابطه برقرار می‌نمایند. حرکت و عمل و رابطه آن‌ها احتیاج به مرزبندی و تحدید حدود دارد. این حدود همان است که به آن «حقوق» می‌گویند و مفرد آن حق می‌شود.

نکته ۲: لذا حقوق (حدود) منبعث از روابط اجتماعی است و موضوعی اختراعی، یعنی قراردادی و وضعی است. روی دیگر حق، تکلیف است. حق بدون تکلیف و تکلیف بدون حق، مفهومی ندارد. بنابراین سرچشمه‌ی حقوق و تکالیف، مرزبندی روابط اجتماعی انسان‌ها است.

اما در راستای همین مباحث و تحقیق راجع به هدف حقوق، موضوعی که مدت‌ها، اذهان را به خود مشغول کرده بود، این بود که آیا، هدف حقوق، باید «فرد» باشد یا «اجتماع»؛ اگر چه باید اذعان نمود که وجود فرد و اجتماع هر دو حقیقت دارد، و هدف حقوق باید حفظ شخصیت انسان و در عین حال تأمین منافع عمومی باشد. به همین جهت نظم عادلانه (هدف حقوق) را باید ایجاد تعادل و توازن بین منافع فردی و اجتماعی تعریف نمود. در این راستا است که مجموعه‌ای از روابط پیچیده و چندبعدی در روابط اجتماعی انسان‌ها، مورد توجه علم حقوق است.

تقسیم بندی علم حقوق

در سیر تکاملی علوم، دانشمندان هر رشته به تقسیم‌بندی‌هایی می‌پردازند که موجب بالا بردن دقت و سهولت در تحقیق و پژوهش می‌گردد. دانش حقوق نیز از این قاعده مستثنی نیست. رشته‌ها و مباحث علم حقوق بسیار گسترده است.

نکته ۳: براساس تقسیم‌بندی رایج، علم حقوق از دو جهت به دو بخش کلی تقسیم می‌شود. از یک جهت به حقوق عمومی و حقوق خصوصی و از جهت دیگر به حقوق داخلی و خارجی (بین‌المللی)؛ در واقع از جمله شاخص‌های مورد استفاده در تقسیم‌بندی علم حقوق، مرز (عنصر خارجی) و حاکمیت هستند.

بنابراین دو تقسیم‌بندی مهم علم حقوق براساس دو عامل مرز و حاکمیت، عبارتند از:

۱- حقوق عمومی و حقوق خصوصی: حقوق خصوصی روابط اجتماعی بین افراد جامعه را تنظیم می‌کند و حقوق عمومی به تنظیم روابط اجتماعی می‌پردازد که حداقل یک طرف آن رابطه، دولت (حاکمیت) باشد. به طور مثال تنظیم روابط افراد در امر ازدواج و یا معامله اشخاص با یکدیگر در حوزه‌ی حقوق خصوصی است، چرا که ناظر به روابط خصوصی است. اما حقوق عمومی ناظر به مسائلی است که عموم مردم یا به عبارتی حوزه عمومی را دربر می‌گیرد و چون مربوط به عموم جامعه است، لذا یک طرف آن، همواره نماینده نظم حاکم بر جامعه یعنی دولت یا حکومت است. به طور کلی حقوق عمومی به قواعد و مسائلی می‌پردازد که در آن نقش حاکمیت دولت یا دولت‌ها، مهم و برجسته می‌باشد اما حقوق خصوصی به بررسی روابط بین اشخاص و در برخی موارد به رابطه بین اشخاص و دولت از آن جهت که جنبه تصدی‌گری دارد، می‌پردازد.

۲- حقوق داخلی و بین‌المللی: مفهوم حقوق داخلی، تداعی‌کننده‌ی آن بخش از دانش حقوق است که در آن، عناصر داخلی یک کشور (جامعه سیاسی) دخالت دارند، در حالی که حقوق بین‌الملل به قواعدی می‌پردازد که حداقل یک عنصر خارجی در آن عینیت می‌یابد. در واقع، حقوق داخلی در حوزه‌ی روابط داخلی فی‌مابین افراد یک جامعه و کشور عمل می‌کند و حقوق بین‌الملل در حوزه‌ی روابط بین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در سطح جهان معنا می‌یابد.

نکته ۴: در تقسیم‌بندی رایج از علم حقوق، حقوق اساسی جزئی از حقوق عمومی و حقوق داخلی به شمار می‌رود.

کج مثال ۱: مبنای اصلی حقوق عمومی کدام است؟

(دکتری ۹۱)

(۴) قانون اساسی

(۳) قدرت شخصی

(۲) صلاحیت

(۱) قدرت عمومی

پاسخ: گزینه «۴» حقوق اساسی، نخستین زنجیره به هم پیوسته حقوق عمومی است. اگر بخواهیم رشته‌های حقوق عمومی را به صورت عمودی و از حیث سلسله‌مراتب منظم و مرتب نماییم، حقوق اساسی در رأس این سلسله‌مراتب جای می‌گیرد، چراکه حقوق اساسی، رشته‌ای از حقوق عمومی داخلی است که تشکیلات عمومی دولت و ساخت‌بندی قوای اساسی مملکت و نهادهای ترکیب‌کننده رژیم‌های سیاسی را تعیین می‌کند. پس، قواعد و احکام مورد بررسی آن در عالی‌ترین سطح حقوق عمومی قرار دارد. برخی از صاحب‌نظران از این پیشتر رفته و حقوق اساسی را پایه و مبنای حقوق عمومی دانسته‌اند.



درسنامه (۲): دانش سیاسی



در این بخش، مبانی دانش سیاسی مشتمل بر تعریف سیاست، نهادهای سیاسی، قدرت سیاسی، جامعه‌ی سیاسی، و جوه تمایز جامعه سیاسی از سایر جوامع و در نهایت ارتباط قدرت (مفهوم محوری سیاست) با حقوق، بررسی می‌گردد. شناخت مبانی دانش سیاسی برای درک حقوق اساسی امری ضروری است؛ چرا که یکی از موضوعات اساسی حقوق اساسی، بررسی و مطالعه نهادهای سیاسی است؛ البته شیوه مطالعه نهادهای سیاسی در حقوق اساسی، مبتنی بر روش‌های حقوقی است که این امر سبب تمایز حقوق اساسی با علوم سیاسی می‌گردد.

تعریف سیاست

سیاست، حساس‌ترین حوزه‌ی فعالیت انسان در جامعه است. این حوزه تحت تأثیر عوامل اقتصادی، فرهنگی، منافع، نظریات گروهی و شخصی هر جامعه قرار دارد و خود نیز بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. سیاست دربرگیرنده‌ی منافع نیروهای اجتماعی است، به گونه‌ای که در صورت اختلاف منافع، شاهد تضاد میان نیروهای اجتماعی و مبارزه‌ی آن‌ها و در صورت اشتراک منافع، شاهد هماهنگی بین نیروهای اجتماعی و همکاری بین آن‌ها هستیم. چگونگی رهبری، هدایت و مدیریت این مبارزات یا همکاری‌ها، سیاست را پدید می‌آورد. بنابراین سیاست عرصه‌ی تضادها و هماهنگی‌های منافع و روابط اجتماعی است. سیاست، خواه برخاسته از تضاد باشد خواه از هماهنگی، در هر حال برآمده از قدرت است. فرآیندها و اموری که در آن‌ها عنصری از قدرت یا کوشش برای دستیابی بدان نباشد، سیاسی به شمار نمی‌روند.

از دید ژان ژیکل، سیاست در معنای مادی، بیان‌کننده افعال، اعمال، حالات و برنامه‌های مربوط به یک فرد یا یک حزب و یا یک حکومت و از دید سازمانی عبارت است از امور مربوط به یک جامعه انسانی مشخص و تشکیلات منظمی که به طور تخصصی اعمال و افعالی را انجام می‌دهد.

نهادهای سیاسی

انسان‌ها برای رفع نیازمندی‌های مادی و طبیعی خود، اقدام به ایجاد ساخته‌هایی نموده‌اند: یکی مصنوعات مادی و عینی «ابزار» و دیگری مصنوعات غیرمادی که «نهاد» نامیده می‌شود. از نظر مورس دوورژه، نهادها درواقع لازمه ساخت‌بندی جوامع بشری هستند. از دید امیل دورکهایم، نهاد به اندیشه‌ها، باورها، رسوم و عادات، و کارکردهای اجتماعی اطلاق می‌شود. مارسل پرلو میراث بشری را در سه دسته طبقه‌بندی می‌نماید: مادی، فکری و نهادی که از دید او میراث نهادی به دو حوزه‌ی سازمانی (ارگانیک) و مادی (مکانیکی) تقسیم می‌شوند. نهاد سازمانی، متشکل از افرادی است که خود به خود رشد و گسترش پیدا می‌کند و نهاد مادی، مجموعه قواعد و ابزار نظم‌آفرین است. از دید دوورژه، روابط نهادی دارای سه خصیصه‌ی ثبات، تداوم و همگنی است که باید با اندیشه‌ها، باورها و نظام‌های ارزشی جامعه و دآوری مساعد اجتماعی منطبق باشند تا تثبیت گردند. بنابراین نهاد، از ابداعات انسانی برای رفع نیازهای مادی و طبیعی بشر است، مانند نهاد خانواده، ازدواج، مالکیت؛ و نهاد سیاسی نیز نهادی است که هدف آن رفع نیازهای سیاسی جامعه است.

قدرت سیاسی

مفهوم محوری در درک جامعه‌ی سیاسی، مفهوم قدرت سیاسی است. قدرت، یعنی در اختیار داشتن ابزارهایی که به وسیله آن‌ها بتوان بر شخص یا چیزی تأثیر گذاشت و یا اراده‌ی او را به فردی یا گروهی تحمیل کرد و یا تصمیمی اتخاذ کرد و آن را به مرحله اجرا درآورد. در سیر تکامل تاریخی جوامع، نوع ویژه‌ای از قدرت که توانایی آن را داشته باشد تا به عنوان عامل تعیین‌کننده‌ی سرنوشت کلی جامعه بر همه‌ی اعضای آن تحمیل شود قدرت سیاسی است. در واقع قدرت سیاسی، قدرت تکامل یافته و ویژه‌ای است که جامعه‌ی سیاسی را شکل می‌دهد.

اما چگونه می‌توان قدرت و اقتدار سیاسی را از خلال روابط اجتماعی باز شناخت؟

از نظر مورس دوورژه روابط اقتداری، کلیه‌ی روابط نابرابری است که از خلال آن یک یا چند نفر بر دیگران تسلط می‌یابند و آنان را برحسب اراده و تمایل خود به هر سو که بخواهند می‌کشانند، در حالی که قدرت نهادی الگوهایی از روابط است که دارای سه ویژگی ثبات، تداوم و همگنی است.

اما از نظر ابوالفضل قاضی، معیار تمییز قدرت نهادی از روابط اقتداری و محدود کردن معنای قدرت سیاسی به قدرت نهادی در همه جا صدق نمی‌کند. برای مثال قدرت پدری و یا قدرت مالک یا قدرت اقتصادی، جنبه‌ی نهادی دارند، بدون آنکه قدرت ناب سیاسی یا قدرت سیاسی به معنی اخص کلمه باشند. بنابراین آن دسته از قدرت‌های نهادین موجود در جوامع سیاسی که هدف آن‌ها اعمال نوع ویژه‌ای از قدرت، نظیر حکومت و تمشیت امور سیاسی جامعه باشد، قدرت سیاسی به معنای واقعی کلمه به شمار می‌آیند.

نکته ۵: لذا، منشأ و عنصر قدرت سیاسی در تشکیل دولت ناشی از نیاز جامعه و ضرورت و ضمانت اجرای نظام حقوقی در جامعه سیاسی است.

جامعه سیاسی

جامعه‌ی سیاسی، متکامل‌ترین و پیشرفته‌ترین روابط اجتماعی را بر پایه‌ی وجه مشخصه‌ی قدرت ناب سیاسی شکل داده است. از دیدگاه حقوق اساسی، جامعه‌ی سیاسی، جامعه‌ای است که در آن روابط فرمانروایی و فرمانبرداری از نوع سیاسی آن، توسط تشکیلات حکومتی برقرار شده باشد. شرایط پیش‌نیاز پدید آمدن جامعه‌ی سیاسی عبارتند از:

۱- احساس تعلق خاطر مادی یا معنوی اعضای تشکیل‌دهنده‌ی جامعه، نسبت به کلیت آن؛



۲- استقلال جامعه به عنوان یک کل یکپارچه و متمایز از سایر جوامع سیاسی؛

۳- وجود قدرت سیاسی؛

۴- بلوغ، انسجام و تکامل سازمان‌بندی اجتماعی و رشد آن از حالت ابتدایی و شخصی؛

۵- خصلت حقوقی نظم هنجاری مستقر در جامعه، یعنی اینکه هنجارهای قدرت سیاسی به صورت قانونمند اعمال گردد.

وجوه متمیزه‌ی جامعه سیاسی از سایر جوامع

جامعه‌ی سیاسی با سایر جوامع، تفاوت‌هایی دارد. همین تفاوت‌ها است که جامعه‌ی سیاسی را در برابر سایر تقسیم‌بندی‌های اجتماعی مشخص و ویژه می‌سازد. این تمایزها عبارتند از فراگیر و کلی بودن جامعه سیاسی، الزامی بودن عضویت در آن و قاهرانه عمل کردن قدرت سیاسی در جامعه سیاسی، حال به شرح مختصر هر یک پرداخته می‌شود:

۱- فراگیر و کلی بودن

برخلاف جوامع خاص و جزئی که معطوف به بخشی از کنش‌های انسانی هستند، مانند اقتصاد در جامعه‌ی اقتصادی، ورزش در جوامع ورزشی، ادبیات در جوامع شعری و فیلم در جوامع سینمایی؛ جامعه‌ی سیاسی از کلیت و شمول بر همه‌ی افراد جامعه برخوردار است. به طور مثال جامعه‌ی ورزشی، فقط شامل کسانی می‌شود که بر حوزه‌ی ورزش تمرکز کرده‌اند. اما در جامعه‌ی ایران، تمام ایرانیان و یا در جامعه‌ی آمریکا، تمام آمریکاییان عضو هستند.

۲- الزامی بودن

در جوامع اختصاصی و غیرسیاسی، فرد اراده می‌کند که آیا وارد جامعه‌ای خاص شود یا خیر؟ به‌عنوان مثال فرد تصمیم می‌گیرد که در یک باشگاه ورزشی ثبت‌نام کند و با عضویت در باشگاه، در جامعه‌ی ورزشی عضو گردد. اما عضویت در جامعه‌ی سیاسی منوط به اراده‌ی فرد نیست، بلکه هر فردی از همان بدو تولد، به صورت اجباری به عضویت جامعه‌ی سیاسی درمی‌آید که در آن متولد گردیده است و این عضویت غیرارادی و به صورت اجباری و الزامی است. برای مثال هر فرد ایرانی با تولد و بدون اراده و اختیار، عضو جامعه‌ی سیاسی ایران محسوب می‌گردد.

۳- قاهرانه عمل کردن قدرت

اقتدارگرایی، ویژگی اصلی است که قدرت سیاسی را از سایر قدرت‌های موجود در جامعه متمایز می‌کند. قدرت سیاسی، در جامعه سیاسی مقاومت در برابر خود را در هم می‌شکند و اجازه نمی‌دهد که هیچ قدرتی هم سطح او عمل نماید و نقض‌کنندگان قواعد الزام‌آور خود را تعقیب و مجازات خواهند نمود. افرادی که نظم عمومی حاکم بر جامعه‌ی سیاسی را برهم زنند، توسط قدرت سیاسی حاکم مجازات خواهند شد و جایی برای طغیان و مقاومت وجود ندارد. در واقع شدت عمل اجرای مجازات توسط قدرت سیاسی و قاهرانه عمل کردن آن با هیچ قدرت دیگری قابل مقایسه نیست.

کلمه مثال ۲: مقصود از عبارت «جامعه سیاسی، خصیصه الزامی دارد» چیست؟

(دکتری ۹۷)

۱) عضویت در جامعه سیاسی، امری ارادی نیست.

۲) با مقاومت مردم در برابر قدرت سیاسی برخورد می‌شود.

۳) قدرت سیاسی می‌تواند اراده خود را بر افراد تحمیل کند.

۴) دستگاه قضایی، نقض قوانین جامعه سیاسی را تعقیب و مجازات می‌کند.

✓ پاسخ: گزینه «۱» از دید دکتر قاضی ویژگی‌های جامعه سیاسی به قرار مقابل است: ۱- فراگیر و کلی؛ یعنی هر آن کس که در آن قلمرو باشد جزء جامعه سیاسی خواهد بود، فرق نمی‌کند از هر نژاد، رنگ، قوم، مذهب و ... باشد. ۲- خصیصه الزامی دارد؛ یعنی عضویت در جامعه سیاسی اختیاری و ارادی نیست. ۳- قدرت در جامعه سیاسی قاهرانه عمل می‌کند.

ارتباط متقابل حقوق و قدرت

ثبات و تداوم قدرت سیاسی از طریق اصول و قواعد، ایجاد هنجارهای لازم و ترسیم خطوط رفتاری مشخص، در جامعه و نزد مردم توجیه شده و مشروعیت خواهد یافت. بنابراین تلازم حقوق و قدرت اصلی انکارناپذیر است؛ درواقع اگرچه قدرت در مرحله سلطه‌گری از کلیه وسایل و ابزارهای عملی استفاده می‌کند و در این روند قاعده و قانونی نمی‌شناسد، اما تسلط موقتی و ناپایدار، هدف نهایی قدرت سیاسی نیست، بلکه قدرت میل دارد که استقراری یابد و تسلطی پایدار و ماندگار داشته باشد و این استقراری و ماندگاری قدرت، زمانی تحقق‌پذیر است که قدرت سیاسی «حقانیت» یا پذیرش اجتماعی کسب نماید. پس، قدرت در فرآیند استقرار، خود به خود به سوی حقوقی کردن عملکردهای خود پیش می‌رود و ضمن تحمیل قواعد رفتاری بر فرمانروایان چاره‌ای ندارد که محدودیت‌هایی را که ناشی از طبع و خصلت نظم‌آفرین حقوق است، تحمل کند و در عین حال به عنوان وسیله‌ای در جهت مشروعیت و حقانیت خود در جامعه از حقوق استفاده نماید.

بنابراین به طور کلی می‌توان ارتباط حقوقی و قدرت سیاسی را چنین دسته‌بندی نمود:

۱- حقوق، قدرت را حقانی می‌کند.

با قانونمند شدن قدرت، بستری فراهم می‌شود تا قدرت در مسیر حقانی شدن قرار گیرد. توضیح آن که قانونی بودن با حقانی بودن متفاوت است. قانونی بودن قدرت، تطبیق رفتارهای آن با معیارها و مقررات قانونی است اما حقانی بودن، برحق بودن و مشروع بودن حکومت، از دید نظریه‌ی حکومتی است که اکثریت مردم آن را به عنوان مبنای نظری اعمال قدرت سیاسی پذیرفته‌اند. هنگامی که قدرت تحت ضابطه‌ی قانونی قرار گرفته و به اصطلاح قانونمند می‌شود، از دید مردم عادی جامعه، با توجه به ثبات و تداوم اعمال قدرت مطابق ضابطه‌های مشخص قانونی، پذیرش قدرت سیاسی حاکم، عادلانه و طبیعی به نظر می‌رسد. بنابراین قدرت مشروع (حقانی)، قدرتی است که منطبق بر نظام‌های ارزشی جامعه باشد.

۲- حقوق، ابزاری در اختیار قدرت است.

قدرت سیاسی به وضع قوانین و مقررات می‌پردازد، بنابراین حقوق همچون ابزاری در اختیار قدرت است که به تأمین مقاصد و اهداف قدرت می‌پردازد.

۳- حقوق، وسیله‌ای برای حمایت علیه قدرت است.

در عین حال، حقوق از افراد جامعه در برابر قدرت سیاسی حمایت و تضمینی علیه قدرت محسوب می‌گردد، تا جلوی خودکامگی و زیاده‌روی‌های قدرت گرفته شود.

۴- حقوق، قدرت را نهادبندی نموده و سازمان می‌بخشد.

حقوق، قدرت را از وضعیت شخصی به وضعیت نهادی و سازمان‌یافته تبدیل می‌کند و بدین ترتیب وجود سازمان قدرت، محدودیت‌هایی را بر سر اعمال سلیقه‌ای قدرت ایجاد و آن را در چارچوب نهادها و سازمان‌ها قرار می‌دهد. نهادبندی قدرت، دامنه صلاحیت و وظایف و اختیارات قدرت را توزیع و تنظیم می‌نماید، تا اقتدار به صورتی قاعده‌مند اعمال گردد.

با توجه به آن چه اشاره گردید، در ارزشیابی رابطه قدرت و حقوق، قدرت سیاسی موجب شکل‌گیری حقوق و حقوق موجب استقرار نهایی قدرت است.

کلمه مثال ۳: عنصر «قدرت سیاسی» در تشکیل دولت ناشی از:

(آزاد ۸۱)

(۲) وجود تحمل سلطه‌طلبی در جامعه است.

(۱) یک سنت کهن هم ابتکار مردم است.

(۴) ناشی از نیاز جامعه به استقرار نظم و امنیت است.

(۳) زور اکتسابی زمامداران است.

پاسخ: گزینه «۴» دسته‌ای از قدرت‌های نهادین موجود در جوامع سیاسی که هدف آن‌ها اعمال نوع ویژه‌ای از قدرت نظیر حکومت و تمشیت امور سیاسی جامعه باشد، قدرت سیاسی به معنای واقعی کلمه به شمار می‌آیند. لذا منشاء و عنصر قدرت سیاسی در تشکیل دولت ناشی از نیاز جامعه و ضرورت و ضمانت اجرای نظام حقوقی در جامعه سیاسی است.

کلمه مثال ۴: عنصر قدرت سیاسی در حقوق اساسی:

(سراسری ۸۴)

(۲) ضرورت سلطه زمامدار مطلق است.

(۱) ناشی از آداب و سنت است.

(۴) ضرورت و ضمانت اجرای نظام حقوقی در جامعه سیاسی است.

(۳) ناشی از حاکمیت مطلق گروه‌های ذی‌نفوذ است.

پاسخ: گزینه «۴» قدرت یعنی، در اختیار داشتن وسایل و ابزارهایی که به وسیله‌ی آن‌ها بتوان بر شخص یا چیزی تأثیر گذاشت، اراده‌ای را به فرد یا گروهی تحمیل کرد و تصمیمی اتخاذ و آن را به مرحله‌ی اجرا درآورد. قدرت هنگامی مفهوم واقعی دارد که ظرفیت و قابلیت آن را داشته باشد، تا دیگران را وادار به انجام امری یا رفتار مشخصی نماید. اگر جامعه به مرحله‌ی تکامل برسد و نوعی ویژه از قدرت بتواند به عنوان عامل تعیین‌کننده سرنوشت کلی جامعه بر همه‌ی اعضای آن تحمیل گردد قدرت سیاسی به‌وجود آمده است. لذا جامعه‌ی تکامل یافته، همان جامعه‌ی سیاسی «دولت - شهر، دولت - کشور» و قدرت تکامل یافته نیز همان قدرت سیاسی است.

کلمه مثال ۵: اقتدار دولت در نظام حقوقی عبارت است از.....

(سراسری ۸۷)

(۲) اعمال قدرت قوای حاکم

(۱) قدرت سازمان یافته قانونی

(۴) قدرت سیاسی که فقط از سوی دولت اعمال می‌شود.

(۳) اعمال قدرت قوه مجریه

پاسخ: گزینه «۱» در مسیر نهادی کردن قدرت، حقوق هم سازمان‌های قدرتمند را مشخص می‌کند و هم قدرت را بین نهادهای مختلف توزیع می‌نماید و از سوی دیگر قالب‌های صلاحیت را تعیین و حیطه‌ی وظایف و اختیارات هر کدام از سازمان‌های مربوط به اقتدار را ترسیم می‌کند. بدین معنا که اجرای قدرت را از حالت شخصی خارج و به نهادهای مورد نظر می‌سپارد.

کلمه مثال ۶: کدام عبارت در خصوص قدرت سیاسی در یک حکومت صحیح می‌باشد؟

(سراسری ۹۰)

(۲) قدرت در نظام سیاسی قانونی است.

(۱) هر قدرتی حقانی است.

(۴) قانونی بودن قدرت لزوماً به معنی حقانی بودن آن نیست.

(۳) قانونی بودن قدرت به معنی حقانی بودن آن است.

پاسخ: گزینه «۴» قانونی بودن با حقانی بودن متفاوت است. قانونی بودن قدرت، تطبیق رفتارهای آن با معیارها و مقررات قانونی است. اما حقانی بودن قدرت، بر حق و مشروع بودن حکومت از دید نظریه‌ی حکومتی است که اکثریت مردم آن را به عنوان مبنای نظری اعمال قدرت سیاسی پذیرفته‌اند.



مدرسان شریف

فصل چهارم

«دموکراسی و حقوق بشر»

مقدمه

در این فصل دموکراسی و حقوق بشر به عنوان چارچوبه فکری حاکم بر مباحث حقوق اساسی، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

درسنامه (۱): دموکراسی و رژیم‌های سیاسی



دموکراسی

در این بخش رژیم‌های سیاسی، مفهوم دموکراسی، شاخص‌های دموکراسی و دموکراسی نمایندگی ارائه می‌گردد.

رژیم‌های سیاسی

رژیم سیاسی به معنای عام کلمه، نمودار و بیان‌کننده‌ی شیوه‌ی اعمال قدرت سیاسی و اجرای آن در یک جامعه سیاسی است.

انواع رژیم‌های سیاسی

انواع رژیم‌های سیاسی عبارتند از:

۱- مونوکراسی یا یکتاسالاری

در حالت مونوکراسی قدرت متمرکز در دست یک نفر است و به چهار نوع تقسیم می‌شود:

الف - پادشاهی مطلق، ب - خودکامگی، ج - دیکتاتوری، د- مونوکراسی‌های توده‌ای

۲- رژیم‌های چندتن سالاری

چندتن سالاری یعنی حکومت شمار معدودی که در اقلیت به سر می‌برند، ولی به سبب حوادث مختلف قدرت را به دست دارند و به انواع زیر تقسیم می‌شوند:

الف - آریستوکراسی یا نجیب سالاری، ب - حکومت زمینداران یا فئودالیسم، ج - حکومت ثروتمندان یا پلوتوکراسی و د- حکومت شایستگان یا شایسته سالاری

هـ - حزب‌سالاری یا پارتیتوکراسی

۳- همه سالاری یا دموکراسی

دنیای جدید، دنیایی است که اکثر رژیم‌ها و نظام‌های سیاسی دنیا یا دموکراتیک هستند و یا آنکه ادعای آن را دارند. به بیان دیگر، بررسی نظام‌های سیاسی مدرن، یعنی بررسی دموکراسی.

مفهوم دموکراسی

دموکراسی واژه‌ای است برگرفته از واژه‌های یونانی دیموس به معنی مردم و کراسیا به معنی قدرت. دیموس در کاربرد یونانی و آتنی به معنای جمع روستاییان بوده است؛ تا اینکه در سده پنجم قبل از میلاد، تغییری در معنای دیموس پدید آمد و این واژه بر اجتماع همه‌ی مردم آتن اطلاق شد، که برای اجرای کارهای حکومتی گردهم می‌آمدند. در این معنی، دیموس هر دو لفظ روستایی‌ها و شهری‌ها را دربرمی‌گرفت. در سال ۵۰۹ قبل از میلاد، در نتیجه‌ی اصلاحات قانون‌گذار آتنی، اداره‌ی جامعه آتن به دست روستاییان افتاد و از آن پس حکومت آتن را «دموکراسیا» نامیدند، یعنی حکومت روستاییان. این معنی نیز اندک اندک گسترش یافت تا آنکه دموکراسی اسم عام شد برای حکومت‌هایی که به‌دست همه مردم گردانده شود.

البته باید توجه نمود که پذیرش نوع حاکمیت (دموکراتیک و یا استبدادی)، لزوماً مستلزم وجود نوع خاصی از ساختار حکومتی نخواهد بود، بلکه ممکن است طیفی از ساختارهای حکومتی را دربرگیرد. در واقع جوامع می‌توانند براساس زمینه‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خود دموکراسی را با ویژگی‌های جامعه خود تلفیق نموده و مدل مناسب حکومت و دولت خود را برگزینند. به‌عنوان مثال، در انگلستان قدرت پادشاه محدود به قدرت پارلمان، قانون و عرف‌های دموکراتیک حاکم بر جامعه شده است.



نکته ۱: در دموکراسی، مشروعیت عبارت از قبول کردن و به رسمیت شناختن قابلیت و ارزش‌های یک نظم سیاسی توسط مردم است. مبانی فکری سیستم دموکراسی، براساس تفکری کاملاً ساده و در عین حال حقوق بشری قرار دارد و آن تساوی کلیه افراد در حق تعیین سرنوشت خویش است. طرفداران این نظریه می‌گویند، در جامعه‌ای که تمام افرادش از لحاظ انسان بودن، با یکدیگر برابرند و همه اختیار خود را دارند، هیچ دلیلی وجود ندارد که یک نفر بر دیگران مسلط شود و بر آن‌ها فرمان راند، و حتی هیچ طبقه یا گروهی نیز چنین حقی ندارد. هر فرد خود باید سرنوشت خویش را معین کند و درباره‌ی خود تصمیم بگیرد. بنابراین حاکمیت و قدرت، متعلق به مردم است و هر شخصی حق دارد که در اداره‌ی امور عمومی (امور سیاسی) کشور خود، به طور مستقیم یا به وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید. از طرف دیگر هر شخص باید از شرایط برابر جهت دستیابی به مناصب و مشاغل عمومی برخوردار باشد. اراده‌ی مردم، اساس قدرت حکومت است (حاکمیت مردمی = دموکراسی)؛ این اراده باید در انتخاباتی سالم ابراز شود که به طور ادواری (دوره‌ای) صورت می‌پذیرد. انتخابات باید عمومی، با رعایت مساوات و با رأی مخفی یا به طریقه‌ای مشابه برگزار شود که آزادی رأی را تأمین نماید.

هسته‌ی اصلی دموکراسی، عبارت است از حکومت مردم یا نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری‌های جمعی. در واقع نقطه‌ی شروع دموکراسی، شهروندان هستند نه نهادهای حکومتی.

در مجموع امتیازات و ویژگی‌های رژیم‌های دموکراتیک عبارتند از:

- ۱- دموکراسی به ما کمک می‌کند تا جلوی حکومت‌های خودکامه، شرور و بی‌رحم را بگیریم.
- ۲- دموکراسی مبانی و اصول حقوق اساسی را برای شهروندان تضمین می‌کند؛ همان حقوقی که نظام‌های غیردموکراتیک نمی‌خواهند، یا نمی‌توانند، آن‌ها را به رسمیت بشناسند.
- ۳- دموکراسی بیش از هر نظام دیگری، آزادی‌های فردی را برای شهروندان تضمین می‌نماید.
- ۴- دموکراسی به انسان‌ها کمک می‌کند تا از حقوق و آزادی‌های خود دفاع و حفاظت نمایند.
- ۵- فقط حکومت دموکراتیک می‌تواند حداکثر فرصت را برای افراد فراهم سازد تا آزادانه سرنوشت خود را تعیین نمایند، یعنی براساس قوانینی که خودشان برمی‌گزینند، زندگی کنند.
- ۶- تنها حکومت دموکراتیک می‌تواند حداکثر فرصت را برای اعمال مسئولیت اخلاقی فراهم نماید.
- ۷- دموکراسی بیش از هر بدیل ممکن، باعث رشد صفات انسانی می‌شود.
- ۸- تنها یک حکومت دموکراتیک می‌تواند، میزان مطلوبی از برابری سیاسی را تضمین نماید.
- ۹- دموکراسی‌های جدید که براساس نمایندگی شکل گرفته‌اند با یکدیگر نمی‌جنگند.
- ۱۰- کشورهایی که دارای حکومت‌های دموکراتیک هستند، رونق بیشتری از حکومت‌های غیردموکراتیک داشته‌اند. با این همه مزایا، دموکراسی برای بیشتر ما نسبت به سایر بدیل‌های موجود، انتخاب کم‌خطرتری است. در عین حال همیشه باید توجه نمود که حقیقت این است که در دموکراسی، اصل، مشارکت مردم است. آنچه دموکراسی را دموکراسی می‌کند، شکل حکومت نیست، مشارکت مردم در امر حکومت است. در عین حال باید توجه نمود که، در حالی که اشکال ویژه‌ی دموکراسی ممکن است متناسب با مراحل تاریخی و اجتماعی تغییر نماید، نظریه‌ی دموکراسی مبتنی بر مشارکت و گفتگو، از اجزا ضروری برای سازماندهی سیاسی یک نظم اجتماعی آزاد به شمار می‌رود.

شاخص‌های دموکراسی

علاوه بر آنکه هر سیستم دموکراتیکی، باید کلیه‌ی معیارهای حقوق بشری را رعایت کند، اصول و شاخص‌هایی که سیستمی را شایسته عنوان دموکراتیک می‌سازد عبارت‌اند از:

حق و آزادی مشارکت همگانی

همه‌ی افراد یک جامعه حق دارند در اداره‌ی امور مدیریتی، عمومی و سیاسی جامعه خویش مشارکت کنند. مشارکت در تعیین سرنوشت، ناشی از حق حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش است و کسی حق ندارد و نمی‌تواند آن را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد. اگر مردم، حاکمیت خود را به طور مستقیم و بدون این که نماینده و واسطه‌ای در بین باشد اعمال کنند، دموکراسی، «دموکراسی مستقیم» نامیده می‌شود. در جوامع امروز، دموکراسی مستقیم به دلیل مشکلات عملی، غیرممکن است و دموکراسی به دموکراسی غیرمستقیم یا دموکراسی نمایندگی تبدیل شده است. دموکراسی نمایندگی، حکومتی است که در آن، ملت، حاکمیت خود را به طور غیرمستقیم یعنی توسط نمایندگان اعمال و اجرا می‌نماید. در دموکراسی نمایندگی (غیرمستقیم)، نکته حائز اهمیت این است که ملت فقط اجرای حاکمیت را به نمایندگان خود واگذار می‌کند نه خود حاکمیت را.



کثرت‌گرایی و تسامح و تحمل چندگانگی سیاسی

همه می‌دانیم که اگر اصل آزادی مراعات شود، طبعاً شیوه‌ها و گرایش‌های مختلفی بروز و ظهور خواهد کرد و احزاب و گروه‌بندی‌های سیاسی مختلفی تبلور خواهند یافت. به تجربه ثابت شده است که در هیچ جامعه‌ای همه‌ی مردم به صورت یکسان تمایلات و منافع مسلکی و سیاسی واحدی ندارند. تنوع گرایش‌ها با گوناگونی منافع، امری طبیعی است. لذا دموکراسی عصر جدید با پذیرش این واقعیت بر نسی‌گرایی سیاسی، تسامح، مدارا و شکیبایی تأیید می‌کند. چرا که در غیر این صورت، گروه یا حزب حاکم باید با سایرین به منزله‌ی دشمنان و توطئه‌گران برخورد کند و در نابودی و امحاء آنان بکوشد و این خود سنگ بنای رژیم‌های سرکوبگر و خودکامه و مطلق‌گراست.

کثرت‌گرایی سیاسی ایجاب می‌کند که هر شهروند بتواند از میان امکانات گوناگون و راه‌حل‌های متنوع بنا بر سبک و سیاق خود گزینش نماید، به عضویت هر یک از گروه‌بندی‌هایی که می‌خواهد درآید و یا به نامزدها و راه‌حل‌های ارائه شده توسط یکی از آن‌ها رأی دهد.

در این راستا بحث احزاب پیش می‌آید. احزاب سازمان‌هایی هستند که بر مبنای شکل دادن به گرایش‌ها، منافع و اندیشه‌های موجود در جامعه پایه‌گذاری شده‌اند. کار احزاب تعیین و تعریف هدف‌ها و خط‌مشی‌ها، تهیه و تنظیم برنامه‌های سیاسی و اقتصادی و پیشنهاد به مردم جامعه است تا هر که آن‌ها را می‌پسندد به سوی آن‌ها روی آورد و همچنین قرار است که اگر در رقابت‌های سیاسی پیروز شوند طبق برداشت‌ها و بینش‌های خود جامعه را به پیش ببرند. کثرت‌گرایی سیاسی بدون حضور احزاب سیاسی معنایی ندارد. در کل هدف اصلی احزاب دستیابی به قدرت سیاسی است.

توزیع خردمندانانه قدرت

شرایط توزیع قدرت به صورت معقول عبارتند از:

۱- سرشکن شدن قدرت در هیئت حاکمه، ۲- تفکیک وظایف و تعدد نهادها، ۳- محدودیت مدت تصدی و ادواری بودن مشاغل سیاسی

حاکمیت اکثریت و احترام به حقوق اقلیت

در دموکراسی جدید همه مردم در مرحله‌ی اظهارنظر و ارائه‌ی پیشنهادها به طور مساوی آزادند و در این زمینه اصل بر عدم تبعیض است. قوانین ناشی از اراده عام نیز نحوه‌ی مشارکت شهروندان را تنظیم و حقوق و مسئولیت‌ها و حد و مرز آن‌ها را مشخص می‌کنند.

اما در نهایت باید در تعیین فرمانروایان و نمایندگان یا در زمینه‌ی اخذ تصمیم، اراده رسمی مردم ملاک و معیار باشد و طبعاً جز اینکه اکثریت، ملاک اراده‌ی عام مردم فرض شود، چاره‌ای نیست. به بیان ساده‌تر، هنگام انتخابات و گزینش فرمانروایان، گروه‌ها، احزاب و افراد در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند و هر کس متاع خویش را در بازار سیاست عرضه می‌کند. هر کس که در این گیرودار، اکثریت یافت، زمام امور را به دست می‌گیرد و جامعه را برحسب دکتترین یا مسلک خود، آن هم برای مدت معینی، راه می‌برد. دیگران که اکثریت نیافته‌اند، باید حکومت را بپذیرند و بر تصمیمات آن گردن نهند.

زیرا آراء و قوانین صادره از سوی اکثریت مبین اراده عمومی است و نتایج تصمیمات بر همه تحمیل می‌شود. از سوی دیگر اکثریت حاکم، نیز باید به نوبه‌ی خود به اقلیت احترام گذارد و حقوق آن‌ها را محترم شمرد و زمینه‌ی بروز و ابراز انتقاداتش را فراهم نماید. حقوق اقلیت به همان اندازه قابل احترام است که ممکن است در آینده به صورت اکثریت درآید. ابراز عقیده‌ی قانونی مخالف که بر روی اصول «آزادی» و «برابری» بنا شده، در جای خود به عنوان عنصر زیربنایی اصل اکثریت به شمار می‌آید. وجود مخالف در دموکراسی به همان اندازه‌ی وجود دولت ضروری است. به گروه مخالف نباید به عنوان یک عنصر دشمن و یا یک هیئت خارج از مردم نگریست؛ بلکه ضرورت وجود آن خصوصاً برای نظارت و کنترل بر اعمال نمایندگان اکثریت در مقام اعمال قدرت کاملاً قابل درک است، تا از این راه با مطالعه و دقت نظر، به اصلاح رفتار زمامداری خود بپردازند و یا بدین وسیله زمینه مناسب فراهم شود تا اقلیت از طریق کسب اکثریت آرا عمومی، جایگزین گروه قبلی گردد.

بزرگترین فضیلت این سیستم آن است که همه‌ی گروه‌ها و گرایش‌ها را امیدوار نگاه می‌دارد که روزی ممکن است، قدرت را به دست گیرند یا در شکل‌گیری آن شرکت داشته باشند. پس به خلاف رژیم‌های اقتدارگرا، بغض متراکم و انفجارآمیز و حتی نفرت خشونت‌زایی که در اثر مداومت ممکن است، گروه‌های اجتماعی را به برخوردهای مخربی سوق دهد در دموکراسی‌ها کمتر به چشم می‌خورد و اگر در مقطعی، تضادی بروز کند قاعداً به نوعی تعارض و رویارویی ملایم یا معقول تبدیل می‌گردد. اگر از راه‌های مسالمت‌آمیز بتوان به قدرت دست یافت دیگر نیازی به خشونت و مبارزه‌ی مسلحانه و خون‌ریزی احساس نمی‌گردد. نهایت اینکه، دموکراسی، سیستمی است که در آن امکان تبدیل اقلیت‌های فکری، به اکثریت حاکم همواره وجود دارد.

گردش قدرت

حاکمیت، متعلق به همه‌ی مردم است. حاکمیت اراده مردم (منشأ اقتدار سیاسی)، در مقاطع زمانی مشخص از طریق نظر و تصمیم اکثریت، به منصفه‌ی ظهور می‌رسد. لذا با عنایت به اینکه ترکیب اکثریت، امکان دارد پس از گذشت زمانی تغییر پیدا کند، باید دوره‌ی مدیریت و نمایندگی حاکمان را محدود نمود و باب گردش قدرت را باز نگه داشت. بدین ترتیب در هر انتخابات جدیدی، اگر گروه قبلی که سرکار بودند در جلب نظر مردم موفق بودند، با کسب دوباره رأی مردم، امکان تصدی مجدد پیدا کرده و در غیر این صورت، سایر گروه‌ها که در دوره‌ی قبل موفق به جلب نظر اکثریت نشده‌اند، مجال کسب رأی اکثریت و تصدی نمایندگی و مدیریت جامعه را پیدا می‌کنند. در واقع ملت فقط اجرای حاکمیت را به نمایندگان خود واگذار می‌کند نه خود حاکمیت را، بنابراین ملت می‌تواند هر موقع بخواهد نمایندگان خود را عزل و نمایندگان دیگری به جای آن‌ها انتخاب کند. این مسئله ما را به اصل گردش قدرت، محدودیت مدت تصدی و ادواری بودن مشاغل سیاسی می‌رساند.



مدرسان شریف

فصل هفتم

«رهبری»

درسنامه (۱): مبانی نظری



در بخش مبانی نظری نهاد رهبری، ابتدا تأسیس حقوقی این نهاد بررسی می‌گردد، سپس با توجه به اینکه نظریه فقهی ولایت فقیه، پشتوانه فقهی این نهاد است، به بیان نظریات مختلف نیز پرداخته می‌شود.

تأسیس حقوقی

در زمان غیبت حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه» در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد (اصل ۵ قانون اساسی).

بنابراین تأسیس نهاد ولایت فقیه در اصل ۵ قانون اساسی صورت حقوقی به خود گرفته و تعبیر ولایت امر و امامت امت که در چندین مورد در قانون اساسی آمده است، از منظر حقوقی، ناظر به نهاد رهبری است. اولین بار طرح ولایت فقیه در قانون اساسی، به وسیله امام خمینی مطرح گردید. مطابق این نظریه، در زمان غیبت امام معصوم، رهبری جامعه اسلامی باید در دستان فقیه عادل و واجد شرایط باشد تا ضامن اجرای احکام اسلامی و حرکت جامعه در راستای تعلیمات و آموزه‌های فقهی اسلام گردد. این نظریه برخلاف نظریه جدایی دین و سیاست، وحدت بین سیاست و دین را مطرح می‌کند و متولی حکومت اسلامی را به عنوان شعبه‌ای از ولایت پیامبر و امامان معصوم شیعه در زمان غیبت، حکومت فقها تعریف می‌نماید. البته باید توجه نمود که رهبری یک تکلیف و مسئولیت دینی است و مطابق قانون اساسی از لحاظ شخصی، رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است (ذیل اصل ۱۰۷ قانون اساسی). بنابراین از لحاظ موقعیت رسمی، رهبری عالی‌ترین مقام رسمی کشور در سطح داخلی است و از لحاظ موقعیت شخصی و مسئولیت حقوقی با سایر افراد کشور در برابر قوانین برابر است. از منظر مسئولیت سیاسی، رهبر در برابر مجلس خبرگان مسئول است و هرگاه شرایط لازم برای اعمال رهبری را نداشته یا از دست بدهد، به تشخیص خبرگان عزل می‌گردد؛ همچنین از منظر مسئولیت مالی، رئیس قوه قضائیه بر داری‌های رهبر، همسر و فرزندان ایشان نظارت دارد.

ولایت مطلقه فقیه از دید امام خمینی

نظر به اینکه تأسیس اصل ولایت مطلقه فقیه در نظام حقوقی ایران، متأثر از فتوای تعیین‌کننده امام خمینی است، این فتوای مؤسس ارائه می‌شود تا درک بهتری نسبت به این تأسیس حقوقی، از دید فقهی مؤسس نظریه ولایت فقیه حاصل گردد.

در نامه مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۶ امام خمینی خطاب به ریاست جمهوری وقت چنین آمده است:

«اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه است، باید غرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام (ص) یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد. اشاره می‌کنم به پیامدهای آنکه هیچ‌کس نمی‌تواند ملتزم به آن‌ها باشد؛ مثلاً خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چارچوب احکام فرعی نیست، نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه‌ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز و جلوگیری ورود یا خروج هر نوع کالا و منع احتکار در غیر دو سه مورد و گمرکات و مالیات و جلوگیری از گران‌فروشی، قیمت‌گذاری و جلوگیری از پخش مواد مخدر و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل سلاح به هر نوع که باشد و صدها امثال آنکه از اختیارات دولت است بنا به تفسیر شما خارج است و صدها امثال اینها. باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است.

حاکم می‌تواند، مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند، حاکم می‌تواند، مساجد را موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی را که ضرر باشد در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فریض مهم الهی است در موقعی که مخالف مصالح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند» (صحیفه نور، ج ۲۰، صص ۱۷۰-۱۷۱).

(دکتری ۹۷)

کج مثال ۱: فرایند عزل رئیس‌جمهور به دلیل تخلف از وظایف قانونی ریاست جمهوری چیست؟

- ۱) مصوبه مجلس شورای اسلامی و تأیید دیوان عالی کشور
- ۲) مصوبه مجلس شورای اسلامی و موافقت مقام رهبری
- ۳) حکم دادگاه عمومی تهران و تأیید دیوان عالی کشور
- ۴) حکم دیوان عالی کشور و موافقت مقام رهبری

پاسخ: گزینه «۴» اصل ۱۱۰ قانون اساسی: «وظایف و اختیارات رهبر: ... بند ۱۰- عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، ...»



درسنامه (۲): خبرگان و تعیین رهبری



طبق بیان قانون اساسی، پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی "قدس سره‌الشریف" که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهاء واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را برعهده خواهد داشت (اصل ۱۰۷ قانون اساسی). قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب گردد و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد، از آن پس هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است (اصل ۱۰۸ قانون اساسی). اولین قانون خبرگان به وسیله فقهای شورای نگهبان در مورد تعداد و شرایط آنها در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۰ به تأیید امام خمینی رسید. مطابق این قانون، اعضای خبرگان به وسیله مردم با توجه به جمعیت هر استان با اکثریت نسبی شرکت‌کنندگان و به صورت مستقیم و مخفی، برای مدت هشت سال انتخاب می‌شوند و فعلاً تعداد آنها ۸۶ نفر است. شرایط انتخاب شوندگان برای مجلس خبرگان رهبری عبارتند از:

۱- اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی ایران؛

۲- اشتهار به دیانت، وثوق و شایستگی اخلاقی؛

۳- اجتهاد در حدی که قدرت استنباط برخی مسائل فقهی را داشته باشند و توانایی تشخیص ولی فقیه واجد شرایط را داشته باشند؛

۴- دارا بودن بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی به مسائل روز؛

۵- نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی.

مرجع تشخیص صلاحیت خبرگان رهبری، فقهای شورای نگهبان هستند.

قانون مذکور (قانون انتخابات، تعداد و شرایط خبرگان) شرط توطن و تولد را ضروری ندانسته است.

مطابق آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان، به منظور آمادگی خبرگان برای اجرای اصل یکصد و هفتم و شناخت حدود و شرایط مذکور در اصل یکصد و نهم قانون

اساسی، کمیسیونی مرکب از ۱۵ نفر از نمایندگان تشکیل می‌شود تا درباره‌ی همه‌ی مسائل مربوط تحقیق کند... تا مورد استفاده و بررسی خبرگان واقع شود.

همچنین، هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز

فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است. در صورت فوت

یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند، در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از

رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده

می‌گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگر به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها، در شورا به جای

وی منصوب می‌گردد. این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمت‌های (د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یکصد و دهم، پس از تصویب سه

چهارم اعضا مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند. هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت

شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده‌دار خواهد بود (اصل ۱۱۱ قانون اساسی).

کلمه مثال ۲: آیا مجلس خبرگان رهبری می‌تواند اقدام به قانون‌گذاری نماید؟ (دکتری ۹۴)

(۱) خیر، مگر با نظر و تأیید شورای نگهبان

(۲) بلی، فقط در امور مربوط به رهبری

(۳) بلی، فقط در خصوص مسائل مربوط به وظایف خبرگان

(۴) خیر، اختیار قانون‌گذاری صرفاً با مجلس شورای اسلامی است.

پاسخ: گزینه «۳» اختیار قانون‌گذاری طبق قانون با مجلس شورای اسلامی است، اما موارد استثنایی وجود دارد که یکی از آن‌ها مربوط به مجلس

خبرگان رهبری است که در خصوص مسائل مربوط به خود حق قانون‌گذاری دارد (در این خصوص اصل ۱۰۸ قانون اساسی مقرر کرده است: ... هرگونه تغییر

و تجدیدنظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان رهبری در صلاحیت خود آنان است).

کلمه مثال ۳: طبق قانون اساسی، قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، پس از دوره اول در صلاحیت کدام نهاد است؟ (دکتری ۹۴)

(۱) شورای نگهبان

(۲) مجلس خبرگان

(۳) مجلس شورای اسلامی

(۴) شورای نگهبان با تأیید خبرگان

پاسخ: گزینه «۲» طبق اصل ۱۰۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها و آیین‌نامه‌ی

داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد.

از آن پس هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان، در صلاحیت خود آنان است.



مدرسان شریف

فصل دهم

«قوه قضائیه»

درسنامه (۱): کلیات قوه قضائیه



قوه قضائیه، قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

- ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه، که قانون معین می‌کند.
- ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع.
- ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین.
- ۴- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام.
- ۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین (اصل ۱۵۶ قانون اساسی).

باید توجه نمود که حق سؤال و استیضاحی نسبت به این قوه وجود ندارد و امور اداری و استخدامی این قوه مستقل است و پرونده‌های قضایی نیز داخل خود قوه رسیدگی می‌شود (از جمله دلالت‌های استقلال قوه قضائیه).

آثار اقدامات قوه قضائیه در جامعه، عبارتند از:

- ۱- تأمین رضایت‌خاطر جامعه
- ۲- تضمین امنیت و آزادی افراد
- ۳- مرعوب گرداندن متمرذین و قانون‌شکنان
- ۴- بازیابی قدرت معنوی افراد با ملاحظه‌ی عبرت‌آموز احکام قضایی.

کج مثال ۱: کدام یک از اصول قضایی به استقلال قوه قضائیه کمک می‌کند؟

(۱) اصل برائت (۲) اصل تناظر (۳) اصل قطعیت احکام (۴) اعتبار قضیه محکوم‌به (سراسری ۸۹)

پاسخ: گزینه «۴» مطابق اصل ۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «اعمال قوه‌ی قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.» اقتضای استقلال قوه‌ی قضائیه در آن است که انجام وظایف قضایی در رسیدگی و صدور حکم و حل و فصل دعاوی و رفع خصومات، در انحصار این قوه باشد.

کج مثال ۲: امنیت و عدالت قضایی بر چه مبنایی استوار است؟

(۱) حق تفسیر قضایی دادرسان
(۲) اصل استقلال قاضی و اصل برائت
(۳) مسؤلیت مدنی قاضی در جبران خسارت مادی و معنوی
(۴) تغییر محل خدمت قضات بنا به مصلحت جامعه (سراسری ۹۲)

پاسخ: گزینه «۲» بنابر اصل ۳۷ قانون اساسی که مقرر می‌دارد اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد و جمع آن با اصل ۱۶۴ قانون اساسی و اصول استقلال و مصونیت قضات که ضامن دادرسی عادلانه و منصفانه و امنیت و عدالت قضایی در برابر اعمال نفوذ صاحبان اقتدار است.

کج مثال ۳: طبق قانون اساسی ایران، اعمال قوه قضائیه از چه طریق می‌باشد؟

(۱) رئیس قوه قضائیه (۲) قضات بر مسؤلیت قاضی است (۳) دادگاه‌های دادگستری (۴) دیوان عالی کشور (دکتری ۹۳)

پاسخ: گزینه «۳» اعمال قوه قضائیه از طریق دادگاه‌های دادگستری می‌باشد. به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است.»

کج مثال ۴: در قانون اساسی، تأکید بر قوه قضائیه مستقل، در واقع، ناظر به کدام مورد است؟

(۱) احترام به آزادی فردی را تضمین می‌کند.
(۲) تأکید بر مسؤلیت قاضی است.
(۳) دلیل بر سلسله‌مراتب قوا است.
(۴) حاکی از برتری قوه قضائیه بر قوای دیگر است. (دکتری ۹۴)

پاسخ: گزینه «۱» در اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «قوه قضائیه، قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤل تحقق بخشیدن به عدالت است.» اصل مزبور با توجه به مصادیقی که در آن ذکر شده، ناظر بر تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان است.

درسنامه (۲): رئیس قوه قضائیه



به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه، در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال، به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است (اصل ۱۵۷ قانون اساسی). البته منظور از «عالی‌ترین مقام قوه قضائیه»، عالی‌ترین مقام قضایی نیست، زیرا هیچ‌یک از وظایف وی، ماهیت قضایی ندارد و این سمت متعلق به رئیس دیوان عالی کشور است. لذا عالی‌ترین مقام اداری قوه قضائیه می‌باشد.

وظایف رئیس قوه قضائیه به شرح زیر است:

ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم، تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی. استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آن‌ها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این‌ها از امور اداری، طبق قانون (اصل ۱۵۸ قانون اساسی).

حق نصب و عزل و قبول استعفاى رئیس قوه قضائیه با رهبر است.

مثال ۵: ابتکار عمل تدوین لوایح قضایی در ایران برعهده است. (سراسری ۸۴)

(۲) رئیس قوه قضائیه

(۱) وزیر دادگستری

(۴) قوه قضائیه و کمیسیون حقوقی مجلس

(۳) هیئت وزیران و دادگستری

پاسخ: گزینه «۲» مطابق بند (۲) اصل ۱۵۸ قانون اساسی، تهیه‌ی لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی ایران از وظایف رئیس قوه قضائیه قلمداد گردیده است.

(سراسری ۸۵)

مثال ۶: کدام مورد زیر در صلاحیت رئیس قوه قضائیه است؟

(۱) او در مقام ریاست و نظارت فائده بر قوه قضائیه، حق دارد رأساً قضات مختلف را عزل کند.

(۲) ایجاد تشکیلات لازم قضایی و استخدام، نصب و عزل قضات را طبق قانون برعهده دارد.

(۳) نصب و عزل رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور از اختیارات مطلق اوست.

(۴) هیچ یک از وظایف و اختیارات قانون رئیس قوه قابل واگذاری و تفویض به دیگری نیست.

پاسخ: گزینه «۲» مطابق اصل ۱۵۸ قانون اساسی، وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه به شرح زیر است:

۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل ۱۵۶ قانون اساسی.

۲- تهیه‌ی لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی

۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آن‌ها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این‌ها از امور اداری، طبق قانون. همچنین اختیارات مطروحه طبق ماده‌ی یک قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۸ نیز ذکر شده است.

(سراسری ۹۲)

(۱) قوه قضائیه

(۲) رئیس قوه قضائیه

(۳) مجلس شورای اسلامی

(۴) شورای نگهبان

پاسخ: گزینه «۲» مطابق اصل ۱۴۲ قانون اساسی رسیدگی مذکور توسط رئیس قوه‌ی قضائیه انجام می‌شود که بیانگر مسئولیت مالی رئیس‌جمهور است.

(دکتری ۹۴)

مثال ۸: از آیین‌نامه‌های مصوب رئیس قوه قضائیه به کدام نهاد می‌توان شکایت کرد؟

(۲) در قوانین، مرجع خاصی تعیین نشده است.

(۱) محاکم دادگستری استان

(۴) دیوان عدالت اداری

(۳) دیوان عالی کشور

پاسخ: گزینه «۳» از آیین‌نامه‌های مصوب قوه قضائیه می‌توان به دیوان عالی کشور شکایت کرد.



درسنامه (۳): وزیر دادگستری

وزیر دادگستری، مسئولیت کلیه مسائل مربوطه به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را برعهده دارد و از میان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس‌جمهور پیشنهاد می‌کند، انتخاب می‌گردد.

رئیس قوه قضائیه می‌تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیرقضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزرا به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود (اصل ۱۶۰ قانون اساسی). وزیر دادگستری در برابر رئیس‌جمهور و مجلس و اعمالی که در هیئت وزیران به تصویب می‌رسد مسئولیت دارد. (همان‌طور که در فصل قوه مجریه توضیح داده شد).

مسئولیتی که وزیر دادگستری در حوزه روابط بین قوه قضائیه و دو قوه دیگر را داراست عبارتند از:

- اخذ لوایح قضایی از رئیس قوه قضائیه و تصویب آن در هیئت وزیران و ارائه‌ی آن به مجلس و دفاع از آن در مجلس.
- دفاع از بودجه قوه قضائیه در دولت و همین‌طور مجلس.

نکته ۱: در مورد قائم مقامی رئیس قوه قضائیه نیز لازم به توضیح است که فقط امور اداری، مالی و استخدامی غیرقضات قابل واگذاری است و این تفویض نیز الزامی نیست، در صورت تفویض نیز، وزیر دادگستری در برابر رئیس‌جمهور و نه در برابر رئیس قوه قضائیه مسئول است.

مثال ۹: طبق اصل ۱۶۰ قانون اساسی، وزیر دادگستری مسئولیت کلیه امور مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و مقننه را بر عهده دارد؛ در نتیجه وزیر دادگستری در برابر مسئول است. (سراسری ۹۱)

- | | |
|---------------------|----------------------------------|
| (۱) رئیس قوه قضائیه | (۲) رئیس‌جمهور |
| (۳) هیئت وزیران | (۴) رئیس قوه قضائیه و رئیس‌جمهور |

پاسخ: گزینه «۲» وزیر دادگستری، مسئولیت کلیه مسائل مربوطه به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را برعهده دارد و از میان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس‌جمهور پیشنهاد می‌کند، انتخاب می‌گردد. لذا وزیر دادگستری در برابر رئیس‌جمهور و مجلس و اعمالی که در هیئت وزیران به تصویب می‌رسد مسئولیت دارد به موجب اصل ۱۶۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از یک طرف وزیر دادگستری از آن جهت که عضوی از هیئت وزیران است، بالطبع در برابر رئیس‌جمهور مسئولیت دارد. در عین حال رئیس قوه قضائیه می‌تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیرقضات را به وزیر دادگستری تفویض کند.

در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزرا به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود (اصل ۱۶۰ قانون اساسی). در مورد قائم مقامی رئیس قوه قضائیه نیز لازم به توضیح است که فقط امور اداری، مالی و استخدامی غیرقضات قابل واگذاری است و این تفویض نیز الزامی نیست، لذا در صورت تفویض نیز، وزیر دادگستری در برابر رئیس‌جمهور و نه در برابر رئیس قوه قضائیه مسئول است.



درسنامه (۱۴): تشکیلات قوه قضائیه



مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است (اصل ۱۵۹ قانون اساسی). دستگاه‌های دیوان عالی کشور، بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری نیز، با شرح وظایف متفاوت تحت نظارت و اختیار این قوه هستند.

دادگاه و دادسرا

دادگاه‌ها تأسیسات اصلی قوه قضائیه هستند. همچنین سازمان پشتیبان قوه قضائیه در رسیدگی به جرایم دادسراها هستند که تشکیل آن‌ها، برعهده رئیس قوه قضائیه است. کشف جرم، تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و اقدام برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین، از وظایف قوه قضائیه است که به وسیله دادسرا انجام می‌پذیرد.

دادسرای دیوان عالی کشور، تحت ریاست دادستان کل کشور تشکیل می‌شود. دادستان کل، مجتهد عادل و آگاهی است که به مدت ۵ سال به وسیله رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوان عالی کشور منصوب می‌گردد.

محاكم نظامی

برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضا ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاه‌های نظامی، بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند (اصل ۱۷۲ قانون اساسی).

دیوان عالی کشور

دیوان عالی کشور، به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود براساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد (اصل ۱۶۱ قانون اساسی).

دیوان عالی کشور، عالی‌ترین سازمان قضایی کشور است و در حالی که رئیس قوه قضائیه عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است، رئیس دیوان عالی کشور، عالی‌ترین مقام قضایی کشور است که به وسیله رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوان عالی کشور انتخاب می‌شود. شعب دیوان، برحسب نیاز متعدد است. رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رئیس قوه قضائیه، با مشورت قضات دیوان عالی کشور آن‌ها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می‌کند (اصل ۱۶۲ قانون اساسی).

تکالیف و اختیارات دیوان عالی کشور را می‌توان به شرح زیر صورت‌بندی نمود:

نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم که در این نظارت، دیوان فقط رسیدگی شکلی می‌نماید.

ایجاد وحدت رویه قضایی بدین صورت که هرگاه احکام متفاوت از دادگاه‌های متعدد نسبت به موضوعات مشابه صادر شود، به درخواست رئیس دیوان عالی یا دادستان کل، هیئت عمومی دیوان، رأی وحدت رویه صادر می‌نماید.

حل اختلاف مراجع قضایی و رسیدگی به اینکه کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی به پرونده را دارد و صالح برای رسیدگی به پرونده است.

مرجعیت تجدید نظر در احکام دادگاه‌ها که هم تجدیدنظر شکلی و هم تجدیدنظر ماهوی (محتوایی) می‌نماید.

رسیدگی به تخلف از وظایف و اختیارات قانونی رئیس جمهور که به محاکمه رئیس جمهور می‌انجامد.

دیوان عدالت اداری

به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها، مرجعی به نام «دیوان عدالت اداری» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد.

حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند (اصل ۱۷۳ قانون اساسی).

صلاحیت و وظایف دیوان عدالت

رسیدگی ابتدایی و ماهوی؛ بدین صورت که به شکایات مردم از ادارات، مأمورین و آیین‌نامه‌های دولتی رسیدگی می‌نماید.

همچنین بنا به درخواست یکی از طرفین یا وکیل و قائم مقام آن‌ها، در خود دیوان، تجدیدنظر شکلی و ماهوی نیز صورت می‌پذیرد.

طرح ایجاد وحدت رویه قضایی؛ که به وسیله رئیس کل دیوان در هیئت عمومی انجام می‌شود.

هر شخصی، حتی افراد غیرذینفع نیز می‌تواند ابطال مقررات خلاف شرع و قانون را از دیوان عدالت بخواهد، چرا که دیوان صلاحیت ابطال مقررات دولتی خلاف شرع و قانون را دارد. نظارت بر حسن اجرای قوانین در هیئت‌ها و کمیسیون‌های اداری نیز از جمله اختیارات دیوان عدالت اداری است، بدین صورت که به اعتراضات از آرا صادره از دادگاه‌های اداری، هیئت‌های بازرسی، کمیسیون‌های مالیاتی، هیئت‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما و نظایر اینها، رسیدگی شکلی و در صورت انکار محکوم به تخلف از قانون، رسیدگی ماهوی می‌کند. دیوان عدالت اداری براساس قانون ۱۳۹۲، ۵۰ شعبه بدوی که هر شعبه دارای یک نفر رئیس با دادرسی علی‌البدل و ۱۶ شعبه تجدیدنظر که هر شعبه دارای یک رئیس و دو مستشار تشکیل می‌شود.

سازمان بازرسی کل کشور

براساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، نهادی به نام "سازمان بازرسی کل کشور" زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند (اصل ۱۷۴ قانون اساسی).

تکالیف قانونی سازمان بازرسی کل کشور را می‌توان به صورت زیر احصاء نمود:

- ۱- بازرسی مستمر و همیشگی از کلیه ارگان‌هایی که دولتی هستند، یعنی تمام یا قسمتی از سرمایه آن‌ها متعلق به دولت است.
- ۲- بازرسی‌های فوق‌العاده که طبق دستور و درخواست مقام رهبری، رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه، کمیسیون‌های اصل ۸۸ و ۹۰ قانون اساسی، وزیر مسئول دستگاه‌های اجرایی مربوطه و یا خود رئیس سازمان بازرسی کل کشور صورت می‌گیرد.
- ۳- همچنین سازمان نسبت به اعلام موارد تخلف، نارسایی‌ها و سوءجریان‌های مالی و اداری در نهادهای زیر صلاحیت دارد:
 - وزارتخانه‌ها و نهادهای اسلامی و بنیادها: اعلام به رئیس‌جمهور؛
 - مراجع قضایی و واحدهای تابعه دادگستری: اعلام به رئیس قوه قضائیه؛
 - مؤسسات دولتی: اعلام به وزیر؛
 - شهرداری‌ها: اعلام به وزارت کشور؛
 - موارد ارجاعی از کمیسیون‌های اصل ۸۸ و ۹۰ قانون اساسی: اعلام به کمیسیون‌های ذریبط؛
 - مؤسسات غیردولتی کمک بگیر از دولت: اعلام به وزارت امور اقتصادی و دارایی.

سایر تشکیلات وابسته به قوه قضائیه

سایر تشکیلات وابسته به قوه قضائیه عبارتند از:

سازمان ثبت املاک و اسناد کشور، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، روزنامه رسمی کشور.

محاكم قضایی استثنایی

به جز دادگاه‌های عمومی که تشکیل و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است، نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران دارای محاکم قضایی اختصاصی نیز است که به نوعی استثنایی تلقی می‌شوند. صلاحیت محاکم قضایی اختصاصی به اعتبار ویژگی جرم، موضوع دعوا، طرفین دعوا و ویژگی مجرمین مشخص می‌شود. انواع محاکم قضایی اختصاصی عبارتند از:

محاکم نظامی، دادگاه‌های انقلاب، دیوان عدالت اداری و دادگاه ویژه روحانیت؛ حال به دادگاه‌های انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت پرداخته می‌شود.

دادگاه‌های انقلاب

دادگاه‌های انقلاب، نوعی دادگاه فوق‌العاده محسوب می‌شوند که به تشخیص رئیس قوه قضائیه و تحت نظارت رئیس حوزه قضایی تشکیل می‌شوند و در موارد زیر صلاحیت دارند:

- کلیه جرایم علیه امنیت، محاربه، افساد فی الارض
- توهین به مقام رهبری
- کلیه جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر
- توطئه علیه نظام، اقدام مسلحانه و ترور جهت مقابله با نظام
- جاسوسی
- دعاوی اصل ۱۴۹ قانون اساسی.

دادگاه ویژه روحانیت

تحت نظارت رهبری و تأسیس آن با حکم رهبری صورت پذیرفته است. همچنین نصب و عزل قضات دادگاه ویژه و دادستان ویژه روحانیت و حاکم شعبه اول دادگاه آن به وسیله رهبری انجام می‌پذیرد. بنابراین این دادگاه و دادرسیان و بودجه مربوطه‌اش مستقل و خارج از قوه قضائیه و تحت نظارت رهبری است. صدور احکام در دادگاه ویژه روحانیت، باید مستند به شرع باشد و اگر در شرع نبود مستند به قوانین موضوعه و در آخر، اگر در شرع و قانون نبود، با نظر قاضی، حکم صادر می‌شود.

کلیه جرایم عمومی روحانیون، کلیه اعمال خلاف شأن روحانیون، کلیه اختلافات محلی محل به امنیت عمومی، اگر یک طرف آن روحانی باشد و در نهایت کلیه اموری که از طرف رهبری ارجاع شوند، در صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت هستند.

در نهایت اینکه تکالیف قوه قضائیه را می‌توان به صورت زیر جمع‌بندی نمود:

- رسیدگی و صدور حکم مشتمل بر حل و فصل دعاوی، رفع خصومات، رسیدگی و صدور حکم در مورد شکایات مردم
- پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین، مشتمل بر اقدامات ارشادی، تأمینی و بازدارنده زمینه پیشگیری را فراهم می‌کند. اصلاح مجرمین، به طریق غیرجزایی شیوه‌ای برای جلوگیری از ارتکاب است.
- کشف جرم، تعقیب و مجازات مجرمین از طریق ضابطین دادگستری در دادسرا.

نظارت بر حسن اجرای قوانین:

- مستند بودن احکام قضات دادگاه‌ها به قوانین
- نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم توسط دیوان عالی کشور
- رسیدگی به شکایات مردم از قوه مجریه در دیوان عدالت اداری
- نظارت بر حسن اجرای قوانین در دستگاه‌های اداری توسط سازمان بازرسی کل کشور

(سراسری ۸۲)

کلمه مثال ۹: سازمان بازرسی کل کشور می‌تواند:

- (۱) بر حسن اجرای قوانین در محاکم نظارت نماید.
 - (۲) بر اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری نظارت نماید.
 - (۳) با صدور دستور قضایی افراد متهم مطرح در پرونده، رأساً دستور بازداشت صادر کند.
 - (۴) فقط بر حسن اجرای قوانین نهادهای انقلابی و مؤسسات عمومی نظارت کند.
- پاسخ: گزینه «۲» مطابق اصل ۱۷۴ قانون اساسی، «براساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیرنظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند». همچنین ماده یک قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰/۷/۱۹، در این خصوص اعلام می‌دارد:
- «به‌منظور نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری و در اجرای اصل ۱۷۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سازمانی به نام سازمان «بازرسی کل کشور» که در این قانون به اختصار سازمان نامیده می‌شود، زیرنظر رئیس قوه قضائیه و با اختیارات و وظایف مندرج در این قانون تشکیل می‌شود».

(سراسری ۸۳)

کلمه مثال ۱۰: ابطال مقررات دولتی خلاف قانون و شرع با کیست؟

- (۱) به شرط طرح شکایت دیوان عدالت اداری حق ابطال آن را دارد.
 - (۲) علاوه بر دیوان عدالت اداری، شورای نگهبان و قضات دادگاه‌ها حق ابطال دارند.
 - (۳) مقررات مغایر با قانون را دیوان عدالت اداری و مقررات مغایر با شرع را شورای نگهبان ابطال می‌کند.
 - (۴) دیوان عدالت اداری و رئیس مجلس حق ابطال مقررات مغایر با قانون را دارند فقهای شورای نگهبان حق ابطال مقررات خلاف شرع را دارند.
- پاسخ: گزینه «۱» مطابق اصل ۱۷۰ قانون اساسی، «قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هرکس می‌تواند ابطال این‌گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند».
- مطابق ماده یک قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵، «در اجرای اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین و ادارات و آیین‌نامه‌های دولتی خلاف قانون یا شرع یا خارج از حدود اختیارات مقام تصویب‌کننده دیوان عدالت اداری زیرنظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌شود».

(سراسری ۸۳)

کلمه مثال ۱۱: در مقام مقایسه نظارت قضایی از سوی دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور می‌توان گفت:

- (۱) برای نظارت قضایی بر مجریه این دو، فعالیت مشابهی دارند و می‌توانند برای کارکنان دولت تعلیق بدهند.
 - (۲) دیوان عدالت اداری صرفاً به شکایات مردم علیه مأمورین دولت می‌پردازد و سازمان بازرسی به بازرسی مجریه می‌پردازد.
 - (۳) وظیفه دیوان عدالت نظارت مستقیم بر حسن جریان امور در دستگاه‌های اداری است و وظیفه سازمان بازرسی احقاق حقوق مردم است.
 - (۴) دیوان عدالت اداری برعکس سازمان بازرسی با سازوکار خاص آیین دادرسی، احکامی دارای ضمانت اجرای حقوقی و قضایی صادر می‌کند.
- پاسخ: گزینه «۴» مطابق اصل ۱۷۳ قانون اساسی، «به‌منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیرنظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند». همان‌گونه که در اصل مذکور آمده است، دیوان عدالت اداری در رأس دادگاه‌ها و مراجع اداری قرار دارد و دارای اختیارات نسبتاً وسیعی است. برابر ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵، اختیارات دیوان عدالت اداری به چهار بخش تقسیم می‌شود:
- (۱) رسیدگی و ابطال تصمیمات و اقدامات اداری خلاف قانون سازمان‌های عمومی و اجرایی و خسارات ناشی از آن (البته تعیین میزان خسارت با دادگاه عمومی است).
 - (۲) رسیدگی و ابطال آیین‌نامه‌ها و نظامات اداری خلاف قانون
 - (۳) رسیدگی به شکایات قضات دادگستری و مستخدمین اداری درمورد تضییع حقوق استخدامی آنان
 - (۴) رسیدگی شکلی «تجدیدنظر» نسبت به آرای صادره از سوی مراجع اختصاصی. هم‌چنین برابر اصل ۱۷۴ «براساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیرنظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد.
- حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند. همان‌گونه که مشخص شد دیوان عدالت اداری برعکس سازمان بازرسی کل کشور دارای آیین و روش رسیدگی است و قضات آن مبادرت به صدور آراء حقوقی و قضایی می‌کنند.



- کلمه مثال ۱۲:** در ایران نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم وظیفه کدام یک از نهادهای زیر می‌باشد؟ (سراسری ۸۵)
- (۱) سازمان بازرسی کل کشور
(۲) دیوان عالی کشور
(۳) دیوان عدالت اداری
(۴) حکم به مجازات و اجرای آن توسط دادگاه‌های انقلاب

پاسخ: گزینه «۲» مطابق اصل ۱۶۱ قانون اساسی، «دیوان عالی کشور، به‌منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه‌ی قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود براساس ضوابطی که رئیس قوه‌ی قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد».

- کلمه مثال ۱۳:** در تضمین آزادی فردی و اجتماعی، محاکم دادگستری..... (سراسری ۸۸)
- (۱) باید احکامی مستند و مستدل صادر نمایند.
(۲) علنی هستند، مگر تنها به تشخیص حاکم.
(۳) باید جرایم سیاسی را با حضور هیئت منصفه رسیدگی نمایند.
(۴) مکلف به اجرای آیین‌نامه‌های دولت می‌باشند.

پاسخ: گزینه «۳» مطابق اصل ۱۶۵ قانون اساسی، «محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است، مگر آن که به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد...». از سوی دیگر طبق اصل ۱۶۶، «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است». ضمن این که برابر اصل ۱۷۰ قانون اساسی، «قضات دادگاه‌ها، مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که، مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه‌ی مجریه است خودداری کنند...» و این بدان معنا است که هرگاه مقررات یاد شده با قوانین اسلامی سازگاری داشته و خارج از حدود اختیارات قوه‌ی مجریه نباشد قابل استناد است و قضات مکلف به اجرای آن هستند. تمامی اصول یادشده صرفاً وظایف و تکالیف محاکم دادگستری هستند، لیکن گزینه‌ی (۳) مبنی بر رسیدگی به جرایم سیاسی با حضور هیئت منصفه برابر اصل ۱۶۸ قانون اساسی، تضمین آزادی فردی و اجتماعی است.

- کلمه مثال ۱۴:** مطابق قانون اساسی شرط اجتهاد برای همه موارد زیر الزامی است به جز..... (سراسری ۹۰)
- (۱) رئیس سازمان بازرسی کل کشور
(۲) رئیس دیوان عالی کشور
(۳) دادستان کل کشور
(۴) رئیس قوه قضائیه

پاسخ: گزینه «۱» برابر اصول ۱۵۷، ۱۶۲ و ۱۷۴ قانون اساسی. مطابق اصل ۱۷۴ ق.ا.ج.ا، «براساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد...».

- کلمه مثال ۱۵:** در صورت ارتکاب جرم رئیس‌جمهور یا وزراء مطابق قانون اساسی: (دکتری ۹۲)
- (۱) قابل محاکمه توسط دیوان عالی کشور می‌باشند.
(۲) مطابق آیین‌نامه دادرسی کیفری همانند سایر افراد قابل تعقیب‌اند.
(۳) مقامات مذکور دارای مصونیت کیفری بوده و به روش عادی قابل تعقیب نیستند.
(۴) رسیدگی به اتهام مقامات مذکور با اطلاع مجلس شورای اسلامی و در دادگاه‌های عمومی صورت می‌گیرد.

پاسخ: گزینه «۴» مطابق اصل یکصد و چهلم قانون اساسی: «رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود». علی‌رغم این که برای رئیس‌جمهور و وزراء در مورد جرایم عادی هیچ‌گونه مصونیتی در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است، اهمیت و جایگاه این افراد بسته به نوع اتهام آن‌ها ممکن است مستلزم اطلاع مجلس باشد.

- کلمه مثال ۱۶:** براساس قانون خودمختاری، هریک از دولت‌های عضو فدرال دارای چه نوع صلاحیت‌هایی هستند؟ (دکتری ۹۶)
- (۱) اداری، سیاسی و قضایی
(۲) سیاسی، اداری و قانون‌گذاری تقنینی
(۳) مدیریتی، بین‌المللی، اداری، قانون‌گذاری و قضایی
(۴) اداری، قضایی و قانون‌گذاری اساسی و تقنینی

پاسخ: گزینه «۴» بنابر قانون خودمختاری هریک از دول عضو دارای صلاحیت‌های سازمانی و سیاسی خود هستند، هرکدام بخشی از حاکمیت خود را دارا می‌باشند. یعنی صلاحیت‌های آن‌ها جنبه‌ی سیاسی دارد. لذا کشورهای عضو شخصیت متمایز سیاسی خود را طوری حفظ می‌کنند که بتوان به سهولت این واحدها را از تقسیمات کشوری، اداری و منطقه‌ای دولت‌های بسیط بازشناخت. بنابراین دارای صلاحیت‌های اداری، قضایی، قانونگذاری اساسی و تقنینی هستند.



درسنامه (۱۵): اصول حقوقی حاکم بر قوه قضائیه

به جز حقوقی که در فصل سوم قانون اساسی، تحت عنوان حقوق ملت (فصل ۶ کتاب حاضر) برای شهروندان به رسمیت شناخته شده است، در فصل قوه قضائیه نیز، قانونگذار اساسی، موارد زیر را مورد توجه قرار داده است:

هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود (اصل ۱۶۹ قانون اساسی).

احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است (اصل ۱۶۶ قانون اساسی).

* مستدل بودن احکام، به معنی ذکر جهات و دلایل صدور حکم است.

* مستند بودن احکام، به معنی ذکر مواد قانونی و اصول استفاده شده در حکم است.

هیئت منصفه: رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند. (اصل ۱۶۸ قانون اساسی) فلسفه‌ی حضور هیئت منصفه، به عنوان نماینده افکار عمومی، در جهت جلوگیری از سوء استفاده از قدرت سیاسی حاکم و تضمین حقوق و آزادی‌های مردم است. هیئت منصفه، در مقام نمایندگی جامعه، تنها به تشخیص موضوع می‌پردازد و پس از آن قاضی رأساً مبادرت به صدور رأی می‌نماید. در رابطه با نحوه‌ی انتخاب هیئت منصفه نیز باید بیان کرد، قوانین مطبوعاتی و مقررات مربوط به هیئت منصفه، حکایت از آن دارد که انتخاب افراد برای هیئت منصفه، با مباشرت و ابتکار عمل دولت صورت می‌گیرد.

کلمه مثال ۱۷: به موجب قانون اساسی ایران، رسیدگی به جرایم مطبوعاتی علنی و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد:

(سراسری ۸۳)

(۱) مگر اینکه علنی بودن را دادگاه با نظم عمومی مغایر بداند.

(۲) این اصل اطلاق به عموم دارد و حتی با وضع قانون قابل نقض نیست.

(۳) این اصل شامل مقامات سیاسی اداری فعالیت مطبوعاتی نمی‌شود.

(۴) با تشخیص دادگاه می‌توان بدون هیئت منصفه به آن رسیدگی شود.

پاسخ: گزینه «۲» مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی، «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه‌ی انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند».

مطابق ماده ۳۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۸ و اصلاحی مصوب ۱۳۷۹ نحوه‌ی انتخاب اعضای هیئت منصفه بیان شده و هم‌چنین برابر ماده ۳۷ از همین قانون شرایط اعضای مذکور اعلام گردیده است. بنابراین، اصل مطروحه اطلاق به عموم دارد و حتی با وضع قانون جدید نیز قابل نقض نیست.

کلمه مثال ۱۸: امنیت و عدالت قضایی بر چه مبنایی است؟

(سراسری ۸۵)

(۱) اصل برائت و استقلال قاضی

(۲) مداخله رئیس قوه قضائیه در پرونده‌ها

(۳) حق تفسیر قضایی دادرسان در پرونده‌ها

(۴) حکم به مجازات و اجرای آن توسط دادگاه‌های انقلاب

پاسخ: گزینه «۱» یکی از اصول مهمی که امنیت و عدالت قضایی بر آن استوار است اصل ۳۷ قانون اساسی است که از آن به اصل برائت یا اصل البرائة نام برده شده است. مطابق این اصل، فرض قانون‌گذار و محاکم قضایی این است که هیچ‌کس مجرم نیست، مگر این‌که جرم او در دادگاه صالحه اثبات شده باشد. برطبق این اصل که ریشه در احکام و دستورات اسلامی دارد، هرگاه کسی علیه دیگری اقامه‌ی دعوی کند قاضی حق ندارد به صرف شکایت و اقامه‌ی دعوا، شخص مدعی علیه یا متهم را مجرم تشخیص داده و او را مجازات کند، بلکه قاضی باید فرض را بر بیگناهی وی گذاشته، مگر اینکه مدعی بزه متهم را با اسناد و مدارک موجود اثبات نماید. هم‌چنین حفظ و حراست از اقتدار قاضی و دادگاه در هر نظامی ضروری و لازم است و تضعیف و سست کردن مقام قضا قطعاً موجبات بی‌ثباتی و ناامنی را در جامعه فراهم خواهد کرد. لذا استقلال قاضی نیز می‌تواند مینا و پایه‌ی امنیت و عدالت قضایی در جامعه باشد.

کلمه مثال ۱۹: رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد، این اصل.....

(سراسری ۸۷)

(۱) اطلاق به عموم دارد و حتی با وضع قانون هم نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

(۲) در مورد جرایم سیاسی و مطبوعاتی، شامل دادگاه روحانیت نیست.

(۳) نسبت به علنی بودن، جرایم مهم مربوط به امنیت ملی و حاکمیت نظام را شامل نمی‌شود.

(۴) اطلاق به عموم ندارد و با وضع قانون هم نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

پاسخ: گزینه «۱» برابر اصل ۱۶۸ قانون اساسی، «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد...» از زمان انقلاب مشروطیت که، کشور ایران در نظام نوین حقوقی قرار گرفته، جرایم سیاسی و مطبوعاتی نیز تاکنون مورد توجه بوده است. اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطیت ایران با اقتباس از ماده ۹۸ قانون اساسی بلژیک مقرر داشته است: «در مورد تقصیرات سیاسی و مطبوعاتی، هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود». لذا باتوجه به اهمیت این موضوع علنی بودن این‌گونه محاکم و رسیدگی با حضور هیئت منصفه اطلاق به عموم دارد و حتی با وضع قوانین جدید نیز نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

درسنامه (۷): قضاوت

شرایط قاضی

صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود. (اصل ۱۶۳ قانون اساسی)
شرایط قضاوت مطابق قانون عبارتند از:

- ۱- تابعیت اصلی ایران و انجام خدمت وظیفه، ۲- ایمان و عدالت، تعهد عملی نسبت به اسلام و انقلاب، ۳- طهارت مولد، ۴- صحت مزاج و عدم اعتیاد، ۵- اجتهاد و اجازه‌ی قضاوت، دارای لیسانس قضایی یا الهییت یا حقوق.

استقلال و مصونیت قضاوت

قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، نقل و انتقال دوره‌ای قضاوت بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند، صورت می‌گیرد (اصل ۱۶۴ قانون اساسی).

نکته ۲: اصل تغییرناپذیری قضاوت، ناشی از آثار منفی تغییرپذیری قضاوت است؛ چرا که باید قضاوت در مقابل صاحبان نفوذ و قدرت و تمایلات آن‌ها، امنیت داشته و از ترس تغییر شغل، نگرانی نداشته باشد تا صاحبان اقتدار نتوانند قضاوت را به نحوی از «اداری عادلانه و منصفانه» باز دارند.

بنابراین در مورد مصونیت قضاوت که ضامن استقلال آنان است، می‌توان گفت:
اصل بر ممنوعیت عزل قضاوت و تغییر محل مأموریت آنان است. در صورت محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، می‌توان قضاوت را منفصل کرد. موارد ثبوت جرم قضاوت عبارتند از:

- ۱- عزل قضاوت به علت تخلفات و تقصیرات شغلی که به وسیله دادسرا و دادگاه انتظامی قضاوت رسیدگی می‌شود.
 - ۲- عزل قضاوت به سبب ارتکاب جرایم عمومی که در دادگاه‌های جزایی تهران به وسیله دادگاه عمومی رسیدگی می‌شود.
 - ۳- عزل قضاوت به سبب فقدان صلاحیت امر قضا که در این حالت از دست دادن شرایط و اوصاف امر قضاوت موجب انفصال می‌شود.
- نکته ۳:** در مورد انتقال قضاوت نیز اصل بر این است که قاضی بومی و اهل محل نباشد و نقل و انتقال دوره‌ای قضاوت نیز طبق قانون انجام شود. همچنین به اقتضای مصلحت جامعه به تشخیص رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور، با رضای قاضی می‌توان، قضاوت را انتقال داد.

وظایف و اختیارات قضاوت

قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد (اصل ۱۶۷ قانون اساسی). قضاوت دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این‌گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند (اصل ۱۷۰ قانون اساسی).

مسئولیت قضاوت

هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد (اصل ۱۷۱ قانون اساسی).
بنابراین مسئولیت مدنی قضاوت دو حالت پیدا می‌کند:

- ۱- تقصیر قاضی که باعث مسئولیت برای قاضی می‌شود؛ ۲- اشتباه قاضی که باعث مسئولیت برای دولت می‌شود.
- تشخیص تقصیر یا عدم تقصیر قاضی، با دادگاه عالی انتظامی قضاوت است.

(سراسری ۸۲)

کلمه مثال ۲۰: به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

- (۱) به اقتضای مصلحت جامعه می‌توان قاضی را عزل کرد.
- (۲) قاضی به سبب اشتباه یا تقصیر، در تشخیص موضوع یا حکم شخصاً ضامن است.
- (۳) قاضی در صورت تقصیر در موضوع یا حکم، طبق موازین اسلامی ضامن است.
- (۴) رئیس قوه قضائیه رسماً می‌تواند، قاضی را فاقد صلاحیت در امر قضا تشخیص و عزل نماید.

پاسخ: گزینه «۳» مطابق اصل ۱۷۱ قانون اساسی «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر بر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد».

(سراسری ۸۳)

کلمه مثال ۲۱: هرگاه در اثر تقصیر قاضی در موضوع، ضرر مادی متوجه کسی گردد:

- (۱) جبران خسارت با دولت است.
 (۲) جبران خسارت به عهده دادگاه است.
 (۳) قاضی مقصر ضامن جبران خسارت است.
 (۴) با تقصیر یا اشتباه قاضی، جبران خسارت با قاضی است.

پاسخ: گزینه «۳» مطابق اصل ۱۷۱ قانون اساسی، «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله‌ی دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد».

(سراسری ۸۴)

کلمه مثال ۲۲: ابتکار عمل مستقیم نظارت بر آیین‌نامه‌های خلاف قانون در ایران را..... بر عهده دارد.

- (۱) رئیس دیوان عدالت اداری
 (۲) فقهای شورای نگهبان
 (۳) قاضی دادگستری
 (۴) هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی

پاسخ: گزینه «۳» مطابق اصل ۱۷۰ قانون اساسی، «قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه‌ی مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند».

(سراسری ۸۷)

کلمه مثال ۲۳: حدود استقلال قاضی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟

- (۱) عزل قاضی به اقتضای مصلحت جامعه امکان پذیر است اما در مورد اشتباه و تقصیر در صدور حکم شخصاً ضامن است.
 (۲) قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم و تخلفی که موجب انفصال است، عزل کرد.
 (۳) قاضی را نمی‌توان از مقام عزل کرد و به بهانه تقصیر مسؤل دانست مگر به اقتضای مصلحت جامعه.
 (۴) قاضی قابل عزل نیست مگر به تشخیص رئیس قوه قضائیه که شخصاً وی را فاقد صلاحیت امر قضا بداند.

پاسخ: گزینه «۲» مطابق اصل ۱۶۴ قانون اساسی، «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه باتصمیم رئیس قوه‌ی قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند، صورت می‌گیرد».

لذا گزینه‌ی (۲) صحیح است. ضمن این که برابر اصل ۱۷۱، در صورت تقصیر قاضی، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است، لیکن در صورت اشتباه مطابق قسمت اخیر اصل (۱۷۷)، خسارت به وسیله‌ی دولت جبران می‌شود، به همین دلیل هم گزینه‌ی (۱) نمی‌تواند صحیح باشد.

(سراسری ۹۰)

کلمه مثال ۲۴: اصل تغییرناپذیری قضات نتیجه منطقی کدام مورد است؟

- (۱) استقلال قوه قضائیه از سایر قوا
 (۲) توالی فساد تغییرپذیری قضات
 (۳) اصل تفوق قضات بر سایر مقامات
 (۴) اصل تحدید قدرت

پاسخ: گزینه «۲» به دلیل این که قضات در مقابل صاحبان نفوذ و قدرت و تمایلات آنها، امنیت داشته و از ترس تغییر شغل نگرانی نداشته باشند تا کسی نتواند آنان را به نحوی از دادرسی عادلانه باز دارد.

کلمه مثال ۲۵: در خصوص اشتباه قاضی در تطبیق موضوع با حکم، چنانچه خسارتی به کسی وارد شود، چه نوع ضمانت اجرایی در نظام حقوقی ایران

(دکتری ۹۶)

مقرر شده است؟

- (۱) جبران خسارت مادی توسط قاضی
 (۲) صرفاً جبران خسارت مادی توسط دولت
 (۳) جبران خسارت مادی و معنوی توسط دولت
 (۴) جبران خسارت مادی توسط قاضی و جبران خسارت معنوی توسط دولت

پاسخ: گزینه «۳» مطابق اصل ۱۷۱ قانون اساسی هرگاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم در مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله‌ی دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد. لذا هر دو نوع خسارت مادی و معنوی توسط خود دولت جبران می‌گردد.